

نمونہ مختصری

از

غزل - مشنوی - رباعی

اثر طبع

سید محمد مشکات

کرد آورنده

اکرم (موسوم مہین) مشکات

لیسانسیہ مامائی

چاپ دوم با اضافات

« خط منظوری »

Samples of Couplet, Ode and
Quatrain

MODERN REVELATION

By

Sayyed Mohammad Meshkot

Compiled by

Akram, best Known as Mahin Meshkot

Second Edition

1969

نمونہ مختصری

از

غزل - مثنوی - رباعی

اثر طبع

سید محمد شکات

کرد آورنده

اکرم (موسوم مہین) شکات

لیسانسیہ مامائی

چاپ دوم با اضافات

این کتاب در اسفند ماه هزار و سیصد و چهل و هفت

در چاپخانه شمس بطبع رسید

قیمت بیست ریال

بیاری خدای دانا و توانا: از این کتاب در سال ۱۳۳۶
تعداد دوهزار نسخه بچاپ رسید - و بیش از آنکه انتظار
می رفت مورد توجه اهل فضل و دانش قرار گرفت - تا اینکه
شارح رباعیات مولانا عبدالرحمن جامی فاضل ارجمند گرامی
جناب آقای فضل الله رزازی شرح سودمندی بر مثنوی نخستین
که آغازش چنین است « گفته شیوای نغز دلپذیر » نگاشته
و دو سال قبل بنام : « شرح مثنوی استاد مشکوة » منتشر
ساختند ، - و اکنون بکلی نسخه کتاب حاضر نایاب شده بود
که ناشر با افزودن چند رباعی و منظومهای بنام « یافت نوین »
یا « یافته نو » فقط یک هزار نسخه بچاپ رسانیدم ، امید است
در نظر اهل ذوق و فضل پسندیده آید . « ناشر »

بنام خداوند بخشنده مهربان

ابیات معدودی از غزل و مثنوی که درین چند صفحه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد اثر طبع پدرم آقای سید محمد شکات است^(۱) پدرم در آغاز جوانی گاهی شعر می‌گفت و نمونه نخستین نظمی که در مشهد در سال ۱۳۳۸ قمری در سن نوزده سالگی سرود همانست که در حاشیه عکس او که در همان تاریخ برداشته شده ملاحظه می‌فرمایید این اشعار خط ادیب شاعر و فاضل گرانمایه آقای محمود بزرگهر سبزواری است که هم اکنون سرود قرا سنا و رسمی از شعرا و فضلا نامی خراسان و ساکنن مشهد است

۱- از اینکه برای پدرم چنانکه معمول است عنوان احترامی نیفزودم و سمت و ریا و تکبر ندادم.

تفرمایید، چه او خود همواره سفارش میکند که از این تکلفات بپرهیزند و بذكر نام وی کتفا می‌کردند با بویژه که وی می‌گوید: که هنوز ندیده‌ام کسی را که در او باندازه خودم بدی سراغ داشته باشم و از او آن مقدار بدی دیده باشم که از خود دیدم و ام ازینرو پدرم خود را از دیگران برتر و بهتری نداند و بنا بر این خوش ندارد که کتاب یا اشعار یا عنوانی در جلوی او بنال نامش اضافه کنند.

آقای بزرگمهر در همان تاریخ که باید رم مانوس و بهر سبب و هم مباحثه بوده این ابیات را
 نوشته اند ولی از آن تاریخ تا بحال میان ایشان پدرم ملاقاتی دست نداده است
 در آن زمان پدر بزرگ مادری پدرم که باو علاقه خاصی ندارم می کرد حیات
 داشت و پدرم هر چند ماهی یک نامه مفصل می نگاشت مثل بر مطالب علمی و
 ادبی که خود در ساله اسی مفرد بود و میر جند می فرستاد، این عکس این ابیات را
 هم همین منظور فرستادم کرد و فرستاد چنانکه در آن علاوه بر مطالب دیگر تنباهی
 و لاساهی و باینکه مکان بختی اشراقیان عبارت از بعد موهوم است و بهد هب
 مثالیان عبارت از سطح درونی حاوی که ماس سطح بیرونی محوی است نیز
 اشاره کرده است .

آقای سید محمد مشکوة تا سال ۳۰۴ غزلیات و رباعیات و ابیات
 مختلفه سروده است که در السنه و افواه شاگردان او هنوز هم برخی از آنها باقی ماند
 است و چون دت سری با آنها بشکلی داشت باینکه اشخاص مختلفه را ملاقات
 کنم و آن اشعار را از آنان بشنوم و یادداشت کنم و فرصت این کار را اند شتم
 و بعضی هم که بد شتم آمده یا عرفانی فلسفی نبود و یا به جهت تطویل می شد لهذا مناسب

ندیدم که آنها را در این خبرده ایراد کنم.

پدرم از سال ۲۰۵ شمسی تا تابستان ۲۲۳ دم فردست و اصلاً چیزی بنظم
نیامرد و در جوانی که گاهی شعر می سروده آنرا یادداشت نمی کرده و اگر حیثاً در کاغذ
پاره می نگاشته بالاخره آن کاغذ فراموش می شده و بدور می افتاده و اثر بچ
او نمانده بود می شده است. وی نه تنها آثار نظم خود را بی ارزش می شمرد بلکه آثار شرو
مطالب علمی که بر خاطرش می گذشت نیز اگر یادداشت می کرد غالباً چند می که
می گذشت آنرا بدور می افکند ؟

باجمله می خواست همه فلسفه را در کتابی بزرگ گرد آورده و بیش از هزار صفحه آنرا
نگاشته بود که حدودی در سال ۲۰۶ شمسی آنرا برود و وی از این کار دست کشید
ولی باز بکارهای علمی همچنان ادامه داد، اما در اثر اینکه آثار خود را بی اهمیت می شمرد
گویا نه و هم آن از میان رفت مع الوصف هم اکنون بیش از دو هزار صفحه آن موجود است
و از هفتاد کتابی که پدرم مقابله و تصحیح کرده هم تعدادی نزد خودش و مجلداتی چند کتابخانه
اهدائی برادر هم بدانشگاه تهران موجود می باشد مانند شواهد الربوبیه ملا صدرا و مقامات
التجلیات سید نعمت الله جزائری و مدارج الکمال فضل الدین کاشانی و برخی رسائل ابن

و غیر ها که این مقدمه مختصر گنجایش ذکر همه آنها را ندارد.

پدرم من و برادر عزیزم دکتر سید محمد شکوه را پیش از آنچه معمول است دوست
می داشت، و با ما چنان رفتار می کرد که کوئی غلام ز ر خرید ما است. وی در
تابستان ۱۳۳۲ بمعلی تبریز و سپس برضائیه مسافرت کرد، البته او مایل بود که در باز
از این سفر برای من ارمنی بیارد ولی در آن هنگام تهی دست بود و نتوانست^{آورد}
مناسبی فراهم کند پس بشکر افتاد که چند بیت شعر برای من نظم کند و بارمغان^{یاو}
لهذا پس از مدتی نزدیک بیست و هشت سال دوباره بشاعری پرداخت پس از
هفت بیت غزلی که درباره من گفت غزلی دیگر عرفانی و یک ثنوی در بیت
یک بیت در رضائیه نظم آورد، و در سال جاری نیز مناسبتی یک رباعی سرود و
بمناسبت اینکه حج رفته بود یک ثنوی. و من بشکرانه همان هفت بیت غزلی
که از منم آورد و سبب نظم ابیات دیگر بوده آثار پدرم این جزوه تحسیرا کرد و آرد
تا بشاگردان و دوست داران آثارش بارمغان تقدیم کنم. توضیح و شرحی که بر
ابیات نگاشته شده خلاصه مطالبی است که پدرم خود در حد و فهم من اطلاق کرده
و از رفتار خود او نگاشته ام. طهران اسفند ماه ۱۳۳۶ اکرم شکات

تصویر و ابیاتی چند از پدرم در سن نوزده سالگی



گفتار در سر بیان عشق در همه موجودات و اشاره باینکه اجرام صغیر صلب در
 گفته دیمقراطیس « دموکریت فیلسوف یونانی هر یک از یک پرتون که بمنزله
 شمس است و چند الکترن که بمنزله اقمارند فراهم آمده که لگت و نه با سرعت
 فوق العاده بدور پرتون میگردند و از جدائی آن الکترنهای پرتون غوغای اتم
 بپا خاسته است و اینکه هر یک اتم یعنی جرم صغیر صلب مانند یک منظومه شمسی
 میباشد و همان نظم که میان پرتون و الکترنهای او موجود است و بهمان کیفیت
 که الکترنهای بدور پرتون میگردند میان منظومه های شمسی برقرار میباشد و کرات
 بزرگی که در فضا موجودند و منظومه های شمسی گوناگون ترتیب میدهند میان شمس
 قمر آنها همان نظم برقرار است که در ذرات میان پرتون و الکترنهای مقرر بود و
 اینکه این وحدت نظم گواه وحدت ناظم وحدت عشق و مشوقست و اشاره باینکه
 نور اسپهبد بر طریقه اشراق عاشق اهور مزون نور افر و نور الانوار است و اشاره
 باینکه گفتار برخی ظاهری میان متصوفه درباره وجود حق که انرا وجود مطلق پنداشته اند
 خطا است بلکه وجود مطلق نفس الرحمان وجود منبسط و فیض مقدس است و حقیقت ^{حقیقی}
 عبارت از وجود خاص الخاص است چنانکه محی الدین عربی فرمائی « لا صداره در با عینا انفا » ^{گفته اند}

گفته شیوای تغزل دل پذیر
 هرچه هست از عشق مآید پدید
 عشق سرخلاف آدم بود
 این همه غوغا که بینی در جهان
 گر مهولا عاشق صورت نبود
 ذره ناچیز را چون بنگرند
 عاشقان را عشق دارد بقرار
 چونکه عاشق شد ز مشوقش جدا
 جمله ذرات و کرات این جهان
 بقرارند و اسپر دام عشق
 نور اسپهبد که دارد پیچ و تاب
 زان که وی مشتاق نوری نور است
 بحری پابان بود دریای عشق
 لبک این در پانه آب و اثر است
 این خصوصیت از دوئی برخاسته
 رو مجرد شود از اسباب جهان
 نابد ریاح و ناپیدا شوی
 عشق در پائی بود بی انتها
 بی نهایت هستی مطلق بود
 هستی مطلق زهی نبود جدا
 آنچه گفتم مغز بدی قشر پوست

از دل عاشق برآید ای دبیر
 شام بجز از صبح وصل ارد نوید
 عشق رمز هستی عالم بود
 کار عشق است اشکارا و نهان
 جسم را کی بود این بود و نمود
 عاشق و معشوق در وی مضمینند
 گرد معشوقان نشان پروانه وار
 فتنه و آشوب هجران شد بیا
 ماه و خورشیدی که بینی زین آن
 نظم بکانشان بد از احکام عشق
 بهجهد زین سو زانو چون شهاب
 عاشق بیچاره زار و مضطرب است
 درد بی درمان بود سودای عشق
 بلکه خصم عاشق محنت کش است
 خویش را و حدث در وارا سته
 خویش را بفکن بیکر بکران
 چونکه ناپیدا شوی در یاشوی
 بی نهایت را نهایت از کجا
 هستی مطلق زهی مشتق بود
 پس انا الحق گفتند باشد روا
 نور مشکات از دل مصباح است

غزل ابر عشق حقیقی سیر الی الله اثر طبع سید محمد مشکوٰۃ

بگوش هوش شنیدم بروز کار جوانی	زهافتی که هسی گفت دغ سَرابِ اَلامانی
۱ مبدل دل بجهان و مال و جاه و مقامش	که پایدار نماید چنانکه دیده و دانی
۲ سُروش غیبیم آخر کشاند تا ملکوتی	که نیست دَام هیولا و تنگای زمانی
۳ چو مُستفاد شدم آشنا شدم بدایه	که عشق قُست در اینجا نشانه همگانی
۴ زهرچه جز تو گذشتم ولی ز خویش شدم	مگر مرا تو از این قید خویشتن برهانی
۵ بگفتگوی تو باشم بچستیجوی تو خیزم	بهر نفس که بر آرم بهر زمان و مکانی
۶ بدیدم آنچه بدیدم بگوش هرچه شنیدم	گواه بُد که تو را نیست کفو و ثالث و ثانی
۷ بروی لیلی و شیرین بعشق خسر و محزون	چونیک می نگرم بدینمت هم این و همِ انی
۸ کمال مطلق خورشید روی تست از بنو	همه بسوی تو در جنبشند عالی و دانی
۹ حجاب زلف فراگر و نفی غیر کن اری	در آفتاب نماند ز سایه هیچ نشانی
۱۰ دل از تو بر نکند آنکسی که دل بتویند	هماره در ره عشقند عاشقان تو فانی
۱۱ چراغ علم چو روشن شد از فرغ لبت	نماند در دل مشکاه شک و ریب و گمانی

۱-۲ :- مقصود نیست که از آغاز جوانی بهوائی بسر و شتم که مال و جاه دنیا را تمام نمیشروم.

۳- ملکوت عالمی است که در باطن و در طول این جهان است و از ماده و وزن مجر و می باشد، این ملکوت بجهت فلاسفه اشراق و صدها علما و سفلی دارد؛ ملکوت اسفل عالم مثال منفصل است که موجود آن از مایه مجر و است از مقدار و ملکوت اعلی عالم

ارباب انواع و عقول طوایف عقول مکافئه عرضیه است که از مایه و مقدار هر دو متجذرند .

۴- مقصود عقل مستفادست چه مثالی که برای عقل انسانی مرآت می فاشند ، گویند انسان بر تریب ان عقل سیولانی بعقل بالملک و از آن

بعقل بالفعل و از آن بعقل مستفاد قتی میکند آیه نور اشباح این دنیا در مظهر سوم اشارت بر همین مرتبه تطبیق و نور علی نور را بعقل

مستفاد تفسیر کرده است . ۵- منصوص حلاج در این باب گوید : بنی بیننا قتی بنار عقی فارغ بلطفک ایمنی من الین

و شیخ الاشراق گوید : اعد عدوک نفسك الناطقة التي من جنبيك . ۶- بر هزل دل پوشیده نیست که این بیانیست

معروف : بنفس که بر آرم باز روی تو بشم بدن امید و سم جان که خاک کوئی باشم تفاوت فاحش دارد ، چه اینجا مقصود بیان سعی

و طلب است آرزوی دیدار . ۷- شاعر فارسی گوید : هر گاه بی که از زمین نژد و حده لا شرکای گوید و در قرآن کریم آمده

و ان من شئ الا نسبح بحمده و لكن لا نفقهون تفسیرهم که لا نفقهون هم قرأته ، و اشارت به معنی همین آیه بنا بر تالیفات اخیر است

که شاعر گوید : دانش حق و ات را فطرت است و نشانی است کان فکر است و اینکه فرمود ما را بشتی الا و بالله بنده

که بعضی روایا بعده و معه و فيه هم آمده است انشا همین مطلب است و ممکن است مراد مطلبی باشد که از بیت بعد اراده کرده ایم .

۸- ممکن است مراد این باشد که در هر نظر که در دیدار تو می بینم ما را بشتی الا ولی بهتر است گویم که اشارت بقاعد بسط الحقيقة

کل الاشیا است که ملاصدرا از یکبار در اوایل اشیا اخلاصا و باز دیگر در مباحث موعود در جدول بیان کرده و بر آن مایه قائم کرده است

که در آخر گوید : لو ادعى وجه الارض له عليه بذلك مقصودش از این سخن آنست که دیگران این مطلب را مانی قائم کرده اند و

متوجه نبوده اند زیرا انشا خود او میزاد و گوید هو کل الوجوه یعنی واجب جو و بسط الحقيقة و بسط حقيقة کل الاشیا است و کل الوجوه

یعنی بابت ندارد بلکه ماهیته انبته . ۱۰- زلف اصطلاح بمعنی کثرت استعمال میشود . زلف شفته او با شمعیت است

چون چنین است پس شفته تر شدن باید کرد . برای توضیح این مطلب نگاه کنید باوایل شرح گلشن راز . بخط احمد بن خنجی زنجانی انجام یافت

ایضاً مشنوی

در اظهار عشق بمشوق تحقیقی و ادراک فیض حج که از تکالیف شرعی از مراتب سلوک
است و اینکه مرگ عاشق مجازی را از مشوق بدور می افکند و از وصالش محروم می سازد
ولی سالک الی الله در هر مرتبه فنا که گامی منتهی پیش می نهد بمشوق نزدیکتر میشود
تا می رسد بمرتبه بقا بالله .

و اشاره باینکه قول بفحوت جبر خطا است که لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و
لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَيَعَذِّبُهُمْ أَتَّهَبُكُمْ وَأَنْتُمْ تَفْوِضُ بِهِمْ مَا رَوَاست که
مَا زِمْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَالتَّهْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الشَّائِنُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
و ترکیب از جبر و تفویض همچون آب نیم گرم (که از آب سرد و گرم فراهم آمده و
مذهب خواج نصیر طوسی است) نیز درست نیست، بلکه حق اینست که شخص مجبور
است از همان جهت که مختار است . چه هر ممکن از ما هست و وجود فراهم آمده
و وجود از او بی حقی است که از ایل ربی و وجه الله نامند و روحی دیگر با هستی او
که از ایل نفسی و وجه النفس خوانند و مثلاً آثار وجودات اند نه ماهیات و این دو وجه
که گفتیم در همه جامی آید بهم در حیات و بهم در سیئات و حق تعالی با همه خیر معیت

فیومیة دارد، و ما میسها بواسطه در عرض موجودند نه بواسطه در ثبوت پس آنجا که
چیزها وجود دارند ایجاد دارند و اگر هستی بخیرها اضافه می شود که گوئیم انسان است
و زمین است ایجاد هم بهینها اضافه می شود و اگر وجود در همه مضاف بحق است که
لَا مَوْثَرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ ایجاد هم همواره مضاف بحق است که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.

و اشاره بالا ترین مراتب نفوس قویه یعنی مقام جمع الجملی محمدی که کامل ترین
منظر خدا و بدل شانه و همین آیت مَنْ لَا يَشْفَعُ شَأْنُ عَنْ شَأْنٍ است و برتر از نیست
بجز مرتبه احدیت صرفه و اشارت تحقیق محمدیه که برزخ است میان احدیت صفر
و احدیت که نخستین مرتبه تنزل حقیقت وجود است علما بشان کلی که جامع است
همه شئون آئینه سرمدیه را که اگر در خیال نفی اعتبارات را ملاحظه کنند احدیت گویند،
و اگر اعتبارات را ملحوظ کنند احدیت خوانند.

و اشاره باینکه مقربان چهار صنفند: ۱- آنان که تنها بقرب نوافل متحقق اند.
۲- کسانی که تنها بقرب فرائض متحقق یافته اند ۳- جامع هر دو قربند بی آنکه بوجهی از
دوجه یکی از آن دو قرب مقید باشند، بلکه هر دو قرب و احکام آن متحقق باشند

و این را مرتبه جمع الجمع و قاب فوسین خوانند و آیه کریمه **إِنَّ الدِّينَ لِلَّهِ يُبَيِّنُكَ إِنَّمَا يُبَيِّنُكَ اللَّهُ** اشاره به همین مرتبه است ۴- آنست که بهیچیک از این سه حال متفقد نیستند بلکه توانند بهر یک از آن سه قرب ظاهر شوند و اشاره به همین است آیه شریفه **وَأَمَّا زَكَاةُكَ فَتَبَيَّنْ** و **لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى** . و این مقام اصلاً مخصوص مغفیر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است و شاید که برخی تابعان او را هم بشمع او اندک بهره باشد .

و اشاره باینکه : همچنانکه در علوم طبیعی گاهی پدیده ها و فوئیه های گوناگون بیک حقیقت بازمی گردند و از یک حقیقت برمی خیزند مانند نور و آواز و رنگ و گرمی و جنش همچنین کسانی که در سیرالی الله بدرجه قناری الله و تقار بالله نازل می آیند و از فرا سیر و سلوک بحق در حق بلکه بحق در خلق سفر می کنند، گویند **مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ** بلکه گویند : **لَيْسَ فِي اللَّهِ غَيْرُهُ دَيَّارٌ وَ جَوْنٌ بَدَ آيَةٍ رَسَدَ كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَأَنْ كَوِينَهُ وَ آلَانِ كَمَا كَانَ** .

عارفی گوید که قیامت برپا شد دست و می شنویم که خود **لَيْسَ الْمَلِكُ** فرماید و خود پاسخ دهد که **لَيْسَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** .

پس همچنانکه اگر از پنج کوزه ای بتراشیم و آنرا پر آب کنیم کوزه و از آب متماسک

ولی اگر آفتاب برآید و بر کوزه بتابد کوزه بهم آب شود و استیاز از میان برخیزد
 بلکه نج و آب در اثر تابش آفتاب هردو بخار شوند و از نظر محو گردند و شاید بخار هم آب
 شود و فرو ریزد و بصورت یل درآید و سرانجام بدریا پیوندد کثرت هائی را که می بینی
 خواه کثرت نورانیته که از جهت مراتب هستی پیدا شده و خواه کثرت ظلماتیه که از
 ناحیه مابیات پدیدار است بهنگامی که چهره وحدت تحت حقیقت رخ می نماید همه محو
 می شوند که بخار رده نشان تا نظر توانی کرد

و اشاره باینکه پیغمبر اکرم فرمود: **إِلَى مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَأَيْسَنِي فِيهِ تِلْكَ مُقَرَّبٌ**
وَلَا بَيْتِي مُرْسَلٌ.

چون بخلوت حسن سازد با خلیل پرسوزد در گنج حبس بربیل
 که گوید **لَوْ دَنَوْتُ أُمَّلَةً لَأَحْتَرَقْتُ**

و نیز باینکه گفت: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي لَطِيعِي نَقِصِي** که ناظم همین ابیات در
 جای دیگر متن این حدیث را چنین ترجمه کرده است:

گفت **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي** و آن جناب هم طعام می خوراند هم شراب
 و نیز اشاره بگفته حق تعالی در قرآن مجید در باره او که: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ**.

اندرین دیرانه کردم آشیان با بنیم عکس رویت را عیان
 مرغ گاهی ز آشیانه می پرد لیک کی دل آشیانه می برد
 آشیان خویش ادران کنم کو بکوس در پی جانان کنم
 کانه صبر از غم بجران یار گشت بریز و بر بود از من تبار
 جام دل از عشق تو آکنده بود و نذران نور رخت تابنده بود
 تا بگویت در زمین و در هوا آدم دامن نشان از ما سوی
 سر برهنه هیچم رده در کفن یعنی ای دست بانی تو جان من
 خود چنین خواندی بسوی خوشی که مجروح شویا با قلب ریش
 گفتمت لبیک و کرد خانه ات گشتم و کونی بدم دیوانه ات
 خواستم خاک ره گویت شوم عاری از تن شاهد رویت شوم
 گشته توحی جاویدان بود بنده تو شاه انس و جان بود
 گرچه معشوقی که عاشق می کشد می نخواهد لذت و صلش چند
 لیک او خود خون بها و قاتل است عاشقی را که بصلش مایل است
 خانه گل خالی را غیار نیست جای افشا کردن اسرار نیست

مخزن اسرار حق خانه دلست	راز دل افاش کردن شکست
خانه دل خالی از یگانه کن	دست در آغوش صاحبخانه کن
از روان خود تهی شو همچو نی	تا که آواز آیدت از نای وی
کوزه یخ بود و درونش پر آب	کان فروشد چون برآمد آفتاب
سنگ و گل الطیف و شیرین داد	نام بیت الله را بر آن نهاد
در کف موسی عصا شد اژدها	شد روان از سنگ خار چشمها
چونکه او خواهد خدا خواهد چنین	ماه را در پرتو نور شید بین
جان موسی در کف جانان دست	همچو خامه سپید و فرمان دست
هستی از حق است و هست ^{هوشیار} ای	جبر ناید جز راه اختیار
ما ریت لیکن الله رے	قاله الله عند رمی المصطفی
که محمد نخواستش از حق است	منظر حق و وجود مطلق است
یک حدش واحد و اگر حدش احد	دست ممکن کی بدین حد می رسد
قاب قوسین است و یاران برتر است	چون بشیر شد که بشیر را رهبر است
با خدا وقتی که خلوت می کند	حق برون پرده جلوت می کند

گفت ایست ضیف رتی عتد بی میانجی رزق می گیرم از تو
فاش کفتم تر اگر فهمت نبود پرتو شکات اعمی را چه سود

✱ ✱ ✱

غزلی که در باره نگار زنده گفته است

من از خیال تو غافل نیم دقیقه و آنی خیال است انیمم اگر ز دیده نهان
تو آفتاب وانی بلطف معنی جانی بهر چه وصف نمایم تو را تو بهتر از آنی
بیای کی اربستایم توئی چو مریم عمران بنحوی عیسی مریم بروی شک جفانی
نژاد حیدر صفدر سلیل وخت پیمیر همین می که مرا هست وخت و ماد دثانی
اشی و تاج و نشان تو دانش است و فیضیت که ام شه بسرش دید چون تو تاج و نشانی
اگر تو شادی پیوسته کامیاب و سلاست و آن جفانی الا یام حیث کنت کفانی
تو نور دیده شکاتی و بدشمن نادان بگو که نور ز دیده چگونه بازستانی؟

گاه در پرده نشینی که ننمید روست
ماه و خورشید که گردید بگرد گشت

که حجاب افکنی و جلوه کنی تا مکنی
حال را که شد آشفته ترا از کیست

توضیحی نگار که شرحی که بر ابیات نگاشته شد هر بیت
بلکه متدرجا معانی این ابیات را از ناظم پرسید ام و ادب را خوا
فهم آنها را توضیح داده است من آن مطالب را همچنان بی ترتیب
نگاشته ام که اهل سخن خود میتوانند معنی هر بیت را بدانند

کنند . نویسنده احمد خوشنویس سنه ۱۳۲۶

یاقوت نوین (۱)

«دیوانه ام دیوانه ام باخوشتن بیکانه ام»

(من مالک و دارا بدم)

(بس زیرک و پنا بدم)

(در خلق و خوی مردمی سرخشمه تقوی بدم)

(بر سنده تقوی بدم)

هم مرجع اقصی بدم

هم آیت عظمی بدم)

۱- این دریافت نوین خواندیم تا دانسته باشد که مطالب یاقوتی عرفانی است نه بافتنی از اسم صده

یاقوت نوین یعنی تهرین یا بسیار نو، در اینجا از اصول پیشینیان جز وزن مراعات نشده است

نه قصید است نه غزل نه رباعی و نه اقام دیگر شعر، شعر نو هم نیست زیرا وزن دارد،

بچار آهنگ بادی خوانده شود: ۱- آنچه در گیمه « است و کز ایت ۲- آنچه در هلال

(دماند مصرع است ۳- آنچه در قلاب (دماند بیت است .

(در محفل فرزانهگان چون شمع بزم آرا بدم)

د د لبریز شد پیمانه ام

دیوانه ام دیوانه ام

با خویشین بیکانه ام »

چون خویشین را یاقم شیدای آن رخا بدم)

(پنهان بدم پیدا بدم

مجنون بدم لیلی بدم)

(خود را فروخته بیا بینی کجا ماومی بدم)

د د لبریز شد پیمانه ام

دیوانه ام دیوانه ام با خویشین بیکانه ام

شنو سگفت افسانه ام

آوای مشتاقانه ام ،

(دل بر گرقم ای صنم از خاندان و خانه ام)
 (رفت از کف آب و دانه ام)
 (ویران شد و کاشانه ام)
 (گوئی که گنجم کاینچنین ویرانه باشد لانه ام)
 (دل میبرد جانانه ام)
 (این کوه سه در دانه ام)
 (چون سایه بر دنبال دل در مسجد و منجانه ام)
 (در لبریز شد پیمانه ام)
 (دیوانه ام دیوانه ام)
 (با خوشی تن پیکانه ام)
 (اگر آکشی از هر روی بنگر چه آمد بر سرم)
 (از دور در آمد و لبرم)

بگشت جام و ساغر
آتش زد اندر پیکرم

[افروختم زان آتش و روشن شد از پاتاسرم]

(گر آتشم در انحرافم)

نی از عرض نه جوهرم)

[پاک از غبار رسم وحد صافی چو آب کوثرم]

(از میر تابان انورم)

الله را من مطهرم)

[در عالم اشفای آشفگان از رهبرم]

« لبریز شد پیمانه ام

دیوانه ام دیوانه ام

با خوشی پیکانه ام »

(دست از غم تن شسته ام

وز شبهه گروارسته ام)

[بنهفته راز عاشقی بر درکش بنشسته ام]

(از غیر او بگسته ام

زیرا با او دل بسته ام)

[بارنج و محنت عاقبت بادوست در پیوسته ام]

» لبر ز شد پیمانه ام

دیوانه ام دیوانه ام

با خوشی تن بگانه ام »

در سرمه سودای او

دل منتهی مادای او

جان عاشق شیده ام او)

(مانند تن در دست جان تسلیم فرمانهای او)

(راضی بکلمه و رای او

فانی بنفی لای او

باقی بمشئای او)

(با چشم دل گریز نمی آینه اسمای او)

درد بگریز شد پیمانم

دیوانه ام دیوانه ام

با خوشی تن بیگانه ام »

(این جامه خالی تن بر من گرانی میکند

چون دارم زین ام تن جان دمانی میکند

اگر روان غم جهان جاودانی میکند)

درد بگریز شد پیمانم دیوانه ام دیوانه ام با خوشی تن بیگانه ام »

عمر چو سپهر مایه تو سوداگری
مان که بجز دانش تقوی و ا

وله

سود و زیان دارد سوداگری
نیت که با سر سودا بری

پوشیده ای این عضو به از گوهر را
شب گوهر شب چراغ به جلوه کند

وله

در جامه مشکین چو شب طلما
زیرا که بذات خود بود نورانی

از آمدن خویش نبودم آگاه
گر میسوم این نه بخود می پویم

وله

ناخواسته او قاده ام در این
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

از فلسفه خیریت و تردید محو
آن گمراهی این رهبری اوهو ا

وله

وز رفقه و اصول نزد من هیچ کس
از من بشنو بجز ره عشق میسر

رخسار تو پیداست در آینه جان
پیکانه بود آینه نابودش کن

وله

چون در گمراهی بجان تو گردی پنهان
تا به نیست از روزن چشم تو عیان

بنام خداوند مهربان

در پاسخ پرسش برخی دوستان عرض می‌کنم آثار پدرم دو گونه است
اول: آنکه زیر نظر مستقیم او تألیف و چاپ شده مانند فهرست کتابخانه اهدائی
ما در هفت مجلد مابین سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۸؛ و نه مجلد کتاب که از سهم
امام (ع) چاپ کرده و فهرست آنها در صفحه ۳ شرح کتاب الناسخ والمنسوخ
چاپ تهران ۱۳۴۴ مذکور است. **دوم** آنچه بی‌دخال کسی از اندیشه خود
او تراوش کرده و چنانکه در مقدمه همین رساله یاد کردم نه‌عشر آن از میان
رفته است، و علاوه بر کتب بهائی که نسخه‌های آنها را تصحیح کرده و نسخ تصحیح
شده او موجود است که برخی در مقدمه همین جزوه اشاره کرده‌ام و مانند
ترجمه اخبار الحکماء قطبی - و منطق کتاب الشفا و غیر اینها در کتابخانه اهدائی
ما، و کتاب الجمل خلیل بن احمد و جز آن در کتابخانه مجلس شوری آنچه
از آثار وی چاپ نشده و نزد ما موجود است عبارتست از: پایان نامه دکتری
او در رشته ادبیات که در نگارش مقدمه تاریخ بی‌هق مأخذ مرحوم استاد احمد
بهمنیار بوده، و رساله تجرد نفس مردمی، و برخی تعلیقات او بر اسفار ملاصدرا
که فقط آنچه بفصل «ماهیت‌انیت» متعلق بوده در ۱۳۴۴ قمری در تهران چاپ
شده، و تقریرات درسش در دوره‌های دکتری حقوق و دکتری و فوق لیسانس
رشته‌های معقول و منقول دانشکده الهیات که نزد شاگردانش متفرقاً یافته
می‌شود. و برخی تألیفات و آثار پدرم بخشی از آنها چاپ شده و چاپ بقیه
متوقف مانده است. مانند ترجمه اللعة الدمشقیة که در مابین سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۴
در پاورقی روزنامه سبیل الرشاد چاپ می‌شده، و روانشناسی ابن سینا با تعلیقات
مفصل - و شرح فارسی بردارایة الحدیث شهید دوم که از هریک ۲ فرم چاپ شده
و مانند مقدمه مبسوط بر ترجمه رساله عشق ابن سینا که قسمتی از آنرا در مجله
مهر چاپ کردند و باقی مانده همانجا ناپدید شد و شرح عربی بر تلمذ صیران الحکمة
که چهل صفحه آن در ۱۳۰۹ شمسی چاپ شد و دچار تعطیل گردید، و اما
آنچه بطور کامل چاپ و منتشر شده اگر از آنکه با تصحیح و مقدمه او چاپ شده
و کوچک است مانند المحرك الأول تألیف سجستانی - و وحیة شیخ بهائی

(هردوعربی) چاپ تهران ۱۳۶۵ قمری و ترجمه نه فصل از اشارات ابن سینا
بتصحیح مرحوم سیدحسن مشکان طوسی از ص ۶۰ تا ۸۷ چاپ تهران ۱۳۱۶
شمسی، وغایة الوصول فی مدح الرسول عربی چاپ تهران ۱۳۷۳ قمری ورساله
در آداب بحث فارسی و ترجمه تنمّة صوان الحکمه چاپ تهران و ترجمه رساله
عشق ابن سینا، و برخی سخنان او که بصورت مقاله یا مصاحبه بنام خود او یا
بنامی مستعار در مطبوعات منتشر شده (۱) صرف نظر کنیم و بخواهیم آثار چاپی
مهمتر او را برشماریم گوئیم آثارش بدینقرار است:

۱- کلمة التوحید جلد اول در امور عامه و فلسفه اولی فارسی چاپ تهران
۱۳۴۲ قمری (۲).

۲- کلید بهشت تألیف قاضی سعید قمی بتصحیح و تعلیق و مقدمه بقلم
ایشان. فارسی چاپ تهران ۱۳۱۵ شمسی.

۳- شرح بیع (درس سال دوم دانشکده حقوق) فارسی مکرر چاپ
شده است.

۴- الصحیفة الكاملة السجادیة با مقدمه بقلم ایشان عربی چاپ ۱۳۶۱
قمری (۳).

۵- رساله رگشناسی ابن سینا با مقدمه و تصحیح و تعلیق ایشان . فارسی
که دوبار چاپ شده است یکبار در ۱۳۱۶ باردیگر با تجدید نظر در ۱۳۳۰ .
۶- دانشنامه علائی در دو مجلد که در پشت جلد یکی از دو جلد نام
(مصحح چاپ کتاب) بنام ایشان ضمیمه شده و این اشتباه را همان روز در روزنامه
کیهان تذکر دادند (فارسی) چاپ ۱۳۳۰ شمسی تهران .

۷- تلخیص البیان فی مجازات القرآن تألیف شریف رضی ره با مقدمه و

۱- اینگونه آثار پدرم در مطبوعات مختلف از قبیل مجله های فردوسی- امید ایران
سپید و سیاه ، و روزنامه های کیهان و اطلاعات و غیر اینها پراکنده است ، و تعداد
کمی از آنها در فهرست مقالات فارسی تألیف نویسنده فاضل آقای ایرج افشار
چاپ تهران ۱۳۴۰ شمسی بشماره های: ۱۱۰۱-۴۹۶۲-۵۷۸۵-۵۸۰۱-۵۰۴۰
نشان داده شده است .

۲- این کتاب را پدرم در دو جلد نگاشته بوده ، یا کنویس جلد دوم آن در الهیات
اخص بخط حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود یاسری امام جماعت مسجد ارك
نزد ما موجود است .

۳- بر این مقدمه حضرت آية الله بزرگ آقای سید شهاب الدین النجفی المرعشی مدظله
از مراجع تقلید شیعه ذیلی نگاشته اند که با اصل مقدمه مکرر چاپ شده، و آقای
صدر بلاغی اصل و ذیل هردو را بفارسی ترجمه کرده اند که آن ترجمه هم مکرر
چاپ شده و این مقدمه و ذیل هردو بقلم آقای مرتضی حسین از علماء نامی پاکستان
بزبان اردو ترجمه و در لاهور چاپ و منتشر شده است .

تصحیح و تعلیق و هشت فهرست بقلم ایشان (عربی) چاپ تهران ۱۳۷۲ قمری.
۸- درة الناج تألیف قطب الدین شیرازی چاپ وزارت فرهنگ (فارسی)

بامقدمه مبسوط و تصحیح و تعلیقات بقلم پدرم سال ۱۳۱۷ شمسی .

۹- المحجة البيضاء تألیف محقق فیض کاشانی در چهار مجلد بزرگ
هر جلدی دارای مقدمه مفصل با تصحیح و تعلیق (عربی) تهران ۱۳۸۰ قمری.

۱۰- پاسخ بسؤال راجع بکتاب المناجاة الالهيات (فارسی) چاپ

۱۳۸۴ قمری.

۱۱- نخستین مقاله ما بعد الطبیعة ارسطاطاليس حکیم ترجمه اسحق بن
حنین - و ترجمه امطاث با تفسیر یحیی بن عدی - و تفسیر ابن رشد با تصحیح
و تحقیق و مقدمه فلسفی بسیار مفصل و ترجمه فارسی بقلم پدرم چاپ تهران
اسفندماه ۱۳۴۶ شمسی .

۱۲- همین نمونه مختصر از آثار نظم ایشان که در سال ۱۳۳۶ شمسی
در دوهزار نسخه بچاپ رسیده و اکنون با اضافاتی تجدید طبع می شود .

گردآورنده و ناشر این اشعار و نگارنده این مقال

اکرم موسوم بمهین مشکات

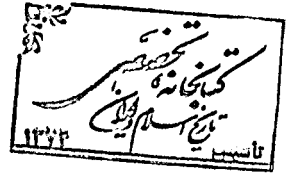
لیسانسیه مامائی

Samples of Couplet, Ode and

Quatrain

MODERN REVELATION

By



Sayyed Mohammad Meshkot

Compiled by

Akram, best Known as Mahin Meshkot

Second Edition

1969